



نقاد پهلوی قبل از انقلاب پهلوی (۱)

احمد آذری قمی

(۱)

گاهی در گوشه و کنار از افرادی شنیده می شود که در مشروعیت این قیام و نهضت مقدس اسلامی ایران که به رهبری ولیّ فقیه دامت برکاته انجام شده و نیز در لزوم حفظ و حراست آن خدشه کرده و در این باره به تعدادی از روایات تمسک می کنند. چون ممکن است این حرفها برای افرادی که مطالعات زیادی ندارند موجب شک و تردید شود و آنان را در زمره افراد بی تفاوت و یا احياناً بدبین به انقلاب قرار دهد، از این رولازم است روایات یاد شده، مورد بررسی قرار گیرد تا بی اساس بودن این وسوسه ها روشن گردد.

پیش از ورود در بحث خوب است سؤال کنیم: آیا مکتبی که می خواهد تأمین و تضمین کننده سعادت دنیا و آخرت جوامع بشری باشد ممکن است فاقد حکومت و قوانین حکومتی و مجری خبیر و آگاه و امین و قاطع باشد؟

آیا می توان گفت اسلام جامع و کامل فقط به زمان رسول اکرم صلی الله علیه و آله و چند سالی از زمان امیر مؤمنان علی علیه السلام و امام حسن مجتبی علیه السلام منحصر بوده و در زمانهای بعد تا زمان ظهور امام زمان (عج) باید در کنج خانه نشسته و ناظر کجرو بیا و انحرافات بود؟

آیا احتمال داده می شود که تلاش برای بدست آوردن حکومت اسلامی و پیاده کردن احکام اسلام در یک زمان، ناروا و گناه باشد و مردم موظف باشند که با بی تفاوتی و سهل انگاری زمینه را برای حاکمیت طاغوتها و زورگویان و چپاولگران و ابرجناایتکاران و ادامه آن فراهم آورند؟

آیا ممکن است خواست اسلام این باشد که مردم دست روی دست بگذارند و شاهد توهین به تمام مقدسات و نوامیس الهی باشند و هیچ دم نزنند؟ آیا منطق صحیح و فکر سلیم این حرف را می پذیرد؟

هر کس با قرآن سروکار داشته باشد و نیز به فطرت سلیم خود رجوع کند می داند که منطق اسلام و خواسته خدای متعال، سازش و بی تفاوتی و سکوت مطلق در مقابل ظلمه نیست. از این رو اگر دیدیم برخی روایات حاوی چنین مطلب غیر قابل قبولی است در صورتی که آن روایات از نظر سند قابل اعتماد باشد باید به توجیه آن بپردازیم و در صورت غیر قابل توجیه بودن، به دستور خود ائمه معصومین علیهم السلام فهم معنای آن روایات را به خودشان واگذار کنیم.

این بود جواب اجمالی از این قبیل روایتها و اما جواب تفصیلی:

روایاتی که در این موضوع مورد سوء استفاده قرار می گیرد در کتاب وسائل الشیعه مرحوم شیخ حر عاملی و مستدرک الوسائل مرحوم حاجی نوری در کتاب جهاد، باب «حکم الخروج بالسيف قبل قیام القائم» گردآوری شده و نیز یک روایت هم در مقدمه صحیفه سجادیه نقل شده است.

برای روشن شدن وضع این روایات بهتر است آنها را دسته بندی کنیم تا اولاً معلوم شود از این روایات چند روایت با مدعای این مدعیان ارتباط دارد و آن چند روایت،

از حیث سند ودلالت و نیز از جهت قابل توجیه بودن چگونه است؟
این روایات به چند قسم تقسیم می گردد:

قسم اول:

روایاتی است که مضمون آنها حرمت قیام مسلحانه و به تعبیر دیگر حرمت خروج
بالسیف قبل از قیام جهانی امام زمان علیه السلام و طاغوت بودن قیام کننده است مانند این
روایات:

- ۱- عن ابی جعفر علیه السلام انه قال: کل رایة ترفع اوقال تخرج قبل رایة القائم
علیه السلام فصاحبها طاغوت.^۱
 - ۲- عن ابی عبدالله علیه السلام قال: کل رایة ترفع قبل قیام القائم فصاحبها طاغوت
یعبد من دون الله عزوجل.^۲
- گفته شده که این قبیل روایات هر قیامی قبل از قیام امام زمان را محکوم می کند.

پاسخ اول از این روایات:

در این روایات مراد از پرچم برافراشته شده قبل از قیام قائم علیه السلام (به قرینه
اینکه فرموده اند برافرازنده آن طاغوت یعنی کثیرالظفیان علی الله است) پرچمی می باشد
که در مقابل خدا و رسول و امام برافراشته شده و صاحب آن پرچم، مردم را دعوت به نفس
کند، بنابراین نمی توان فقیهی را که به خاطر نیابت از امام زمان علیه السلام و ولایت
اعطائی از جانب ایشان قیام کرده و پرچم آن امام بحق را برافراشته، مشمول این حدیث ها
دانست و او را طاغوت نامید. بهترین گواه بر اینکه این قبیل روایات شامل قیامهای بحق
نمی شود تأیید هائی است که از امام صادق و امام رضا علیهما السلام در باره زید بن علی
علیه السلام رسیده است.

امام صادق علیه السلام می فرماید: (هر قیامی را به قیام زید قیاس نکنید) زید
مردی عالم و دانشمند و راست گفتار بود و هرگز بسوی خود دعوت نکرد بلکه به امام مقبول

(۱) مستدرک الوسائل ۲/۲۴۸ به نقل از غیبت نعمانی به سه سند که البته نباید سه روایت به حساب آید.

(۲) وسائل الشیعة ۱۱/۳۷ به نقل از روضه کافی.

ومرضی از آل رسول صلی الله علیه دعوت کرد و اگر موفق شده بود به عهد خود وفا میکرد، او برای شکستن قدرت منسجم طاغوتی و غیر خدائی بنی امیه خروج کرد^۱.

و نیز امام صادق علیه السلام یکی از یاران زید را برای ترک نصرت و یاری او توبیخ کرد و او را فرارکننده از جهاد اسلامی محسوب نمود و فرمود: «زید شهید است و در روز قیامت او و یارانش در حالی که بر گرده های مردم سوارند بسوی بهشت رهسپار می شوند» و آن حضرت پولی میان خانواده های شهدا و یاران زید تقسیم کرد^۲.

امام هشتم علیه السلام فرمود: خدا عمویم زید را رحمت کند او مردم را به مرضی از آل محمد علیه السلام دعوت می کرد و اگر موفق می شد به عهد و پیمان خود وفا می نمود، او مردی با تقوا و از شهدای عظیم اسلام به شمار می رود^۳.

و در این باره می توان به پیشگویی امیرمؤمنان علی علیه السلام نیز تمسک نمود که فرمودند: ليقوم عند ذلك رجل منا اهل البيت فانصروه فانه داع الى الحق^۴.

شیخ مفید می فرماید: يدعو الى الرضا من آل محمد صلى الله عليه وآله فظنوه يريد بذلك نفسه ولم يكن يريدوها^۵.

علامه مجلسی می فرماید: كان يدعو الى الرضا من آل محمد وانه كان عازما على انه ان غلب على الامر فوضه الى افضلهم واعلمهم واليه ذهب اكثر اصحابنا ولم ارفى كلامهم غير^۶.

یحیی فرزند زید نیز گفته است: پدرم برای امر به معروف و نهی از منکر قیام کرد نه برای ریاست و سلطنت^۷.

با این مطالبی که از امامان علیهم السلام و علمای بزرگ شیعه نقل شد آیا می توان گفت قیام زید محکوم بوده و مشمول حدیث «کل رایة...» می باشد؟ هرگز. پس به همین قرینه معلوم می شود در این روایات مقصود کسانی هستند که بدون استناد به امام معصوم

(۱) وسائل الشیعة ۳۶/۱۱ به نقل از روضة کافی.

(۲) بحار الانوار ج ۴۶ ص ۱۹۴ ح ۶۶.

(۳) وسائل الشیعة ۳۷/۱۱ به نقل از عیون اخبار الرضا.

(۴) شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید خطبه ۳۵.

(۵) ارشاد مفید ص ۲۵۱.

(۶) مرآة العقول ۲۶۱/۱.

(۷)

ونه برای امر به معروف ونهی از منکر و شکستن قدرت طاغوت، بلکه بطور مستقل و به تعبیر روایات برای دعوت به نفس قیام کرده و پرچمی برافرازند. اما فقیهی که به عنوان نیابت امام زمان و دعوت به بیعت با امام زمان و امر بمعروف ونهی از منکر قیام کرده باشد مشمول حدیث نیست بلکه قیام او همان قیام امام به شمار می آید و هرگز عنوان طاغوت بر آنان صدق نمی کند، آیا می توان گفت قیام حضرت سیدالشهداء علیه السلام (نعوذ بالله) قیام طاغوت است آیا می توان گفت قیام زید بن علی علیه السلام قیام طاغوت است؟ قیام فقیه جامع الشرایط هم مانند این قیامها خواهد بود.

مگر نه این است که هرگاه سرزمین اسلامی به خطر افتاد، دفاع از آن بر همه مسلمین واجب است؟ آیا دعوت یک فقیه از مردم برای دفاع و شرکت در این جهاد مقدس دعوت طاغوت است؟! این کلامی است که هیچ کس نمی تواند صحت آنرا تصدیق کند.

تا اینجا اینطور پاسخ داده شد که منظور از روایت «کل رایة...» قیامهای در مقابل خدا و رسول و امام و بدون رضایت آنان است نه هر قیامی مانند قیام فقیه به نیابت از طرف امام علیه السلام به منظور حفظ اساس اسلام و پیاده کردن قوانین آن و جلوگیری از ظلم، ستم و گناه.

و گواه دیگر بر مطلب یادشده روایتی است که مرحوم کلینی از امام باقر علیه السلام نقل کرده است:

ليس من احد يدعو الى ان يخرج الدجال الا سيجد من يبایعه ومن رفع رایة ضلالة فصاحبها طاغوت.^۱

که در روایت برافراشتن پرچم ضلالت محکوم دانسته شده نه هر پرچمی، گرچه برای اعلای کلمه حق باشد.

پاسخ دوم:

چون افرادی بعنوان مهدی موعود(ع) قیام نموده و از این اعتقاد مسلمین مخصوصا شیعه، سوء استفاده می نمایند، (با اینکه مهدی موعود که برقرار کننده قسط و عدل جهانی

(۱) روضه کافی، ۲۹۷.

و حکومت واحد الهی است، شخص معین، و فرزند امام حسن عسکری علیه السلام و دارای ویژگیها و علائم خاصی است حتی به اسم و القاب و مادر و پدر و زمان تولدش اشاره و یا تصریح شده است) و این مطلب یعنی ادعای مهدویت، در زمان حضرت باقر و حضرت صادق علیهما السلام مورد سوء استفاده های زیادی قرار گرفته و حتی پدر مختار معتقد به مهدویت محمد بن حنیفه - که اعتقاد کیسانیه می باشد - بوده است، و پیش بینی هم می شده که قبل از تولد حضرت حجت (ع)، و یا در زمان غیبت آن حضرت اینگونه سوء استفاده ها انجام گیرد حتی در روایات آمده است که گاهی بعضی از اصحاب ائمه علیهم السلام پیشنهاد قیام و مبارزه مسلحانه را به آنان تحت همین عنوان (مهدویت) مطرح می کردند ولی آن بزرگواران بشدت این فکر را رد کرده و می فرمودند: امامی که باید قیام کند و حکومت جهانی را تشکیل دهد ما نیستیم، بلکه از فرزندان ما است و هنوز هم متولد نشده است.^۱

بنابراین منظور از طاغوت در این روایات کسی است که به باطل و بدون حق لباس مهدویت را در بر کرده و خود را بجای آن حضرت به مردم معرفی نماید. پس اگر فقیهی در زمان غیبت امام زمان علیه السلام چنین قیام و اقدامی نموده و پرچم عدلی برافراشت و ادعای مهدویت می نماید بلکه بعنوان نیابت و زمینه چینی برای قیام و تهیه مقدمات و آمادگی جهان برای ظهور آن حضرت باشد آیا می توان العیاذ بالله او را طاغوت و سرکش نامید؟! کلا و حاشا.

پاسخ سوم:

زربن حبیش می گوید: امیرالمؤمنین در نهر و ان خطابه ای ایراد کرد، مردی برخاست و گفت یا امیرالمؤمنین از فتنه ها برایمان بفرما، فرمود: هنگامی که فتنه روی می آورد مشتبه میشود... سپس فتنه های بعد از خود را بر شمردند... مردی برخاست و گفت یا امیرالمؤمنین در آن زمان چه باید بکنیم، فرمودند: به اهل بیت پیغمبر نظر کنید، پس اگر قیام کردند، قیام کنید، و اگر از شما کمک خواستند آنان را یاری دهید، ماجور خواهید

(۱) عن المعلی بن خنیس قال ذهب بکتاب عبدالسلام بن نعیم و سدیر و کتب غیر واحد الی ابی عبدالله علیه السلام حسین ظهر المسوده قبل ان ینظر و لد العباس بانا قد قدرنا ان یؤل هذا الامن الیک فماتری؟ قال فضرِب بالکتب الارض، قال: اف اف ما انا لهؤلاء بامام، اما یعلمون انه انما یقتل السفیانی - وسائل ۳۸/۱۱ به نقل از روضه کافی.

بود و (در این امر) از آنان پیشی نگیرید که در اینصورت گرفتار بلا خواهید شد، پس از آن حضرت حصول فرج نهائی را منوط به خروج امام زمان علیه السلام دانست.^۱

در این حدیث امام علیه السلام مردم را به پیروی از اهل بیت دعوت میکند و می فرماید: اگر از شما یاری خواستند آنها را یاری کنید، مثل سیدالشهدا علیه السلام، و اگر دعوت به سکوت و سکون کردند ساکت و ساکن باشید، پس معلوم میشود قبل از قیام قائم (ع) و حصول فرج نهائی بدست آن حضرت، قیامها و خروجهایی از طرف ائمه علیهم السلام و یا بوسیله نواب آنان ممکن است واقع شود و هرگز از نظر شرعی ممنوعیت ندارد، بلی انتظار فرج و حصول فرج نهائی بدست هیچیک از آنها نمی رود و فقط باید آنرا در قیام مهدی موعود علیه السلام و در خروج آن حضرت، جستجو کرد بنابراین مراد از «قیام قیام القائم» در این روایات پیش از خروج امام مهدی (ع) نیست بلکه قبل از امر و فرمان امام (ع) و بدون اذن اوست.

قسم دوم:

قسم دوم روایاتی است که دلالت می کند بر اینکه قیامهای قبل از قیام امام زمان با شکست مواجه می شود و برای امامان و مؤمنین زحمات و صدمات و مشکلات زیادی پیش می آورد مانند این روایات:

۱ - عن ابی الجارود عن ابی جعفر علیه السلام قال قلت له: اوصنی، فقال: اوصیک بتقوی الله وان تلزم بیتک ... وایاک والخوارج متا فاتهم لیسوا علی شیئ ولا الی شیئ ... واعلم انه لا تقوم عصابة تدفع ضیما او تعز دینا الا صرعتهم البلیة حتی تقوم عصابة شهدوا بدرا مع رسول الله صلی الله علیه وآله ...^۲

۲ - عن ابی الجارود قال سمعت ابا جعفر یقول لیس متا اهل البیت احد یدفع ضیما ولا یدعوالی الحق الا صرعته البلیة حتی تقوم عصابة شهدت بدرا...^۳

۳ - عن ابی جعفر: مثل من خرج متا اهل البیت قیام القائم علیه السلام مثل فرخ طار

(۱) وسائل الشیعة ۱/۱۱ به نقل از کتاب الغارات تقفی.

(۲) مستدرک، ۲/۲۴۸ به نقل از غیبت نعمانی.

(۳) مستدرک، ۲/۲۴۸ به نقل از غیبت نعمانی.

ووقع من وكره فتلاعب به الصبيان^۱.

- ۴ - عن علی بن الحسین (ع) قال: والله لا يخرج احد منا قبل خروج القائم الا كان مثله كمثل فرخ طار من وكره قبل ان يستوى جناحاه فاخذ الصبيان فعبثوا به^۲.
- ۵ - روایت صحیفه سجادیه قال ابو عبدالله: ما خرج ولا يخرج منا اهل البيت الى قیام قائمنا احد لیدفع ظلما او ینعش حقاً الا اصطلمته البلیة وكان قیامه زیادة فی مکروهنا وشیعتنا^۳.

پاسخ از این دسته از روایات:

واضح است که این قبیل روایات هیچ دلالتی بر ممنوعیت قیام ندارد زیرا امام حسین علیه السلام هم می دانست که قیامش با شکست ظاهری مواجه می شود اما در عین حال موظف به قیام بود و بر مردم هم واجب بود او را حمایت کنند و خود آن حضرت می فرمود: هر کس صدای استنصار مرا بشنود و یاری نکند، خدای متعال او را به روی، در آتش جهنم خواهد افکند و در حقیقت این اخبار از اخبار غیبیه است مانند اخبار رسول خدا (ص) و علی (ع) به اینکه امام حسین شهید می شود و در قیامش ظاهراً پیروز نمی گردد.

البته اگر هدف، تنها پیروزی ظاهری باشد اقدام به قتال و قیام مسلحانه در صورت علم به شکست و عدم موفقیت جایز و روا نخواهد بود زیرا کاری است بی نتیجه و لغو و اقدام به آن القاء در تهلکه و حرام است اما چنین نیست، بلکه گاهی پیروزی نهائی و حصول غرض الهی با کشته شدن در میدان کارزار حاصل می گردد همانطور که امروز تعبیر پذیرفته شده «پیروزی خون بر شمشیر» همین معنی را می رساند.

اگر این مطالب را نپذیرفته و بگوئیم ممکن است صدور اینگونه روایات از معصومین (ع)، ارشادی بر شکست و عدم موفقیت و در نتیجه عدم وجوب قیام و اجازه در ترک اقدام به مبارزه مسلحانه در زمان غیبت امام زمان (عج) باشد، باز در این صورت هم جواز قیام و مبارزه از بین نمی رود پس اگر اشخاصی برای خدا قیام و مبارزه کرده و شکست خوردند و بردشمنان اسلام چیره نشده، بلکه خود و یاران شان شهید گشتند، شهید در راه خدا

(۱) مستدرک، ۲/۲۴۸ به نقل از غیبت نعمانی.
(۲) وسائل الشیعة، ۱۱/۳۶ به نقل از روضه کافی.
(۳) مقدمه صحیفه سجادیه ص ۱۷.

ودین خدا محسوب میگردند همچنانکه زید بن علی و شهید فخر و سائرین مورد تکریم و تجلیل و احترام ائمه هدی علیهم السلام بعنوان شهدای در راه خدا قرار گرفتند و بعنوان پیشرو و پیشتاز به بهشت برین معرفی شدند و اگر ترک قیام کردند و به مبارزه فرهنگی و ارشادی بسنده نمودند باز هم معذور خواهند بود، نظیر این مطالب در مورد عمار و پدر و مادر او، در روایات تقیه وارد شده که امام علیه السلام، فرمود: اما پدر و مادر عمار که تقیه نکردند و شکنجه را تحمل نمودند بشهادت رسیده و بسوی بهشت شتافتند و اما عمار هم به وظیفه اسلامی خود عمل کرد و بر او حرجی نیست چنانکه در آیه شریفه (۱۰۵) از سوره نحل به آن اشاره شده است:

«وَمَنْ كَفَرَ بِاللَّهِ مِنْ بَعْدِ إِيمَانِهِ أَلَا مِنْ أَكْرَهٍ وَقَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيمَانِ وَلَكِنْ مَنْ شَرَحَ بِالْكَفْرِ صَدْرًا فَعَلَيْهِمْ غَضَبٌ مِنَ اللَّهِ وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ».

هر آنکس بعد از آنکه بخدا ایمان آورده باز کافر شد، نه آنکه به زبان از روی اجبار کافر شود و دلش در ایمان ثابت باشد (مانند عمار یاسر) یا با اختیار و هوای نفس، دلش آکنده از ظلمت کفر گشت، بر آنها خشم و غضب خدا و عذاب سخت دوزخ خواهد بود. احتمال دیگر اینکه: این روایات که دلالت بر کشته شدن و اصابه مکروه ورنج و مشقت و یا عدم پیروزی و موفقیت دارد اختصاص به سادات و خروج کنندگان و حتی خود ائمه معصومین علیهم السلام در زمانهای بنی امیه، و بنی عباس داشته باشد، و اما غیر سادات و ائمه معصومین علیهم السلام، مثل زمان ما و زمان نواب عامه حضرت بقیة الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه، مشمول این احادیث نیست چنانچه خوشبختانه پیروزی اسلام و برقراری حکومت اسلامی در این انقلاب عینیت دارد و خیلی واضح و آشکار است، پس اگر این اختصاص را منکر باشیم کذب و مخالفت با واقع در حدیث لازم می آید. احتمال دیگر اینکه بگوئیم: این اخبار در باره افرادی از سادات و غیر آنان است که بعنوان مهدی موعود و برقرار کننده حکومت واحد جهانی اسلام خروج کرده اند که هم خروجشان غیر موفق و غیر پیروز و هم خلاف شرع و حرام و غیر جایز بوده است.

پس فقهائی که به غیر این عنوان (یعنی مهدویت) بلکه به عنوان نیابت و خدمتگزاری ولی الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف قیام نمایند مشمول این احادیث نمی باشند.

احتمال دیگری که در این قسم و اقسام دیگر روایات می آید این است که فقط

را بر لذت کوتاه مقدم بدارد، گاهی جهت عکس پیموده و به خاطر منفعت کم ولذت کوتاه منافع مستمر خود را از دست می دهد با اینکه فطرت وندای درونی خودش او را محکوم می کند.

مصونیت نسل

بطوریکه گفته شد ممکن است انسان برای پاره‌ای از اغراض فرزند خود را به فرزندی کسی دیگر در آورد، ولی هرگز رضا نمی دهد که در نسلهای بعدی این عمل انجام یابد همانطوری که شخصی که خودش به یک عمل خلافی مانند استعمال تریاک اقدام می کند با اینکه خودش مرتکب آن می گردد هرگز راضی نمی شود فرزندان او به آن اقدام

بقیه از صفحه ۶۵

مورد آنها قیام مسلحانه و خروج به سیف و مقابله مسلحانه باشد و اما اگر مقابله سیاسی و ارشادی بود ولی دشمنش علاوه بر مقابله سیاسی به سرکوب و کشتن فرزندان مسلمانان هم اقدام کند مشمول هیچیک از این احادیث واقع نمی گردد.

خلاصه کلام اینکه این دسته از روایات ابدادالنتی برکراحت خروج و قیام مسلحانه برای دفع ظلم و اثبات حق در مورد غیر از امام معصوم مثل فقهاء و مؤمنین عدول در زمان غیبت امام زمان عجل الله فرجه، به ویژه هنگامی که زمینه پیروزی و موفقیت (گرچه مقطعی) و در یک قسمت از میهن اسلامی موجود باشد ندارند ولی اگر شواهد و قرائن امید به پیروزی را بسیار کم و از طرفی زمینه پیشرفت مبارزه ارشادی و فرهنگی آماده تر باشد پرداختن به ارشاد و ایجاد تحول فرهنگی و پرداختن به مبارزه مسلحانه که نتیجه عاجلش از بین رفتن جان و مال پایه گذاران حکومت اسلامی است ارجح و احسن خواهد بود. دنباله دارد

تطبیق چند مسئله حقوق با ...

نمایند بنابراین قانون تبتی همواره نسل شخص را به انقراض تهدید می کند.

زیرا ممکن است در هر طبقه از طبقات نسل وی، تبتی رخ دهد و فرزند زادگان وی را تاج نماید.

ولی فردی که قانون مقدس عدم جواز تبتی بر او سایه افکنده باشد اطمینان دارد که فرزندان او نسل بعد نسل در پرتو حمایت آن از دستبرد دیگران مصون است و همواره ضامن حفظ امانت و بقاء وجودی وی در میان جامعه می باشد آری نسل انسان بطوریکه گفته شد بقاء وجودی او در طول زمانهای آینده بعد از بسر آمدن عمر کوتاه خود او می باشد.